

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تذکرات استاد طیب ناظر بر ناآرامی‌های اخیر کشور (۶)

حفظ نظام تا کجا!؟

اگر مقصود از نظام، مدیران، مسؤولان، رهبران و اداره‌کنندگان کشور و عملکردهای آنان است، طبیعتاً باید عملکرد خلاف را نقادی کرد. اگر غرض‌ورزی و عمد در کار باشد، باید مسؤول خلاف‌کار عزل و مجازات شود؛ و اگر مقامات مسؤول، ناتوان هستند، باید برکنار شوند و در هر دو صورت، افرادی سالم و توانمند بر سر کار بیایند.

اما اگر مقصود از نظام، خود حاکمیت دینی است، باید توجه داشت که حاکمیت دینی از دین جدایی‌ناپذیر است. یا باید اسلام را پذیرفت و متدین بود و به حاکمیت و حکومت دینی به‌عنوان جزئی از دین باور داشت، و یا اسلام را به‌طور کلی کنار گذاشت. این جزء از آن کل، قابل تجزی و انفکاک نیست. پس اگر قبول داشته باشیم که باید دین را به هر قیمتی شده حفظ کرد، ناگزیر می‌پذیریم که نظام دینی را هم باید به هر قیمتی شده، حفظ کرد

هراس دشمن از یک ایران مقتدر

در آشوب‌های اخیر، حتی بحث نظام دینی در میان نیست. واقعیت این است که به تعبیری که مقام رهبری فرمودند، دشمن از یک ایران قوی، بزرگ و مقتدر می‌ترسد؛ ولو حکومت آن غیر اسلامی باشد. آنها در صدد تجزیه ایران هستند؛ مقامات مسؤولشان و سرکرده‌های گروهک‌های داخلی‌شان و سخنگویان جریانات مخالف نظام هم بارها این را به صراحت بیان کرده‌اند؛ ذره‌ای هم پرده‌پوشی ندارند در اینکه می‌خواهند ایران را تجزیه کنند. از جریانات مخالف نظام مقصودم کسانی است که مدیریت

این جریان را در دست دارند، نه آنها که به هیجان آمده‌اند و ناآگاهانه پشت سر عناصر آشوبگر در کوچه و خیابان راه افتاده‌اند.

هدف دشمن تجزیه ایران است

در حال حاضر، هدف دشمن از بین بردن تمامیت ارضی کشور و نابودی ایران مقتدر و قوی است، و بحث ایران با نظام دینی و اسلامی در مرتبه دوم است. نظام دینی ایران را هم باید حفظ کرد؛ چراکه صرف نظر از وظیفه شرعی حفظ اسلام و نظام اسلامی، یقیناً فروپاشی این نظام مساوی است با تجزیه ایران. در این امر، تردید نکنید. همه افراد فهیم و دقیق ایرانی و خارجی، این موضوع را تأیید می‌کنند. کسانی که می‌گویند با حفظ تمامیت ارضی کشور، این آخوندها را بیرون می‌کنیم، در خواب و خیالند. واقعیت‌ها غیر از این را نشان می‌دهد. مدیران و برنامه‌ریزان این آشوب‌ها، در پی یک ایران تجزیه‌شده ویران هستند. در حال حاضر، سرنوشت این نظام با تمامیت کشور گره خورده است. حتی برای کسی که باورهای دینی هم ندارد و صرفاً به وطنش ایران علاقمند است، برای حفظ تمامیت و اقتدار ایران، فعلاً انتخابی جز بقای نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد. لذا باید این نظام را با تمام توان حفظ کرد؛ زیرا آلت‌رناتیو آن، ایران تجزیه‌شده و ویرانی است که صحنه قتل و کشتار گروه‌ها، جناح‌ها و جریان‌ات مختلف است. لذا هر انسان عاقل و میهن‌دوستی به این نتیجه می‌رسد که باید این نظام را حفظ کرد.

اگر کسی باورهای دینی نداشته باشد و علاوه بر این نظام دینی، گزینه دیگری هم در پیش روی او باشد، معقول است که آن دو گزینه را با هم مقایسه کند و ببیند کدام ترجیح دارد؛ اما در شرایط کنونی، در مقابل گزینه بقای نظام اسلامی، گزینه دیگری جز تجزیه و ویرانی ایران وجود ندارد. اما اگر باورهای دینی داشته باشیم، قطعاً نمی‌توانیم هیچ نظامی را بر نظام دینی ترجیح دهیم.

منتها آنچه الآن در کشور ما اجرا می‌شود، یک چیز است و خود نظام دینی یک چیز دیگر. امام رضوان‌الله‌علیه هم روزی که انقلاب شد، فرمودند انقلاب پیروز شد، شاه رفت؛ ولی بیست سال طول

می‌کشد تا به ایران اسلامی برسیم. البته ایشان خیلی خوشبینانه تخمین زدند. الآن که چهل سال شده، هنوز هم به ایران اسلامی به معنای تمام کلمه نرسیده‌ایم. اینکه چرا نرسیده‌ایم، بحث دیگری است.

اصل نظام با عملکرد مدیران تفاوت دارد

اصل نظام باید حفظ شود پس یک‌وقت بحث اصل نظام است و یک‌وقت بحث مدیران و رهبران و اداره‌کنندگان کشور. این دو را باید از هم جدا کنیم. متصدیان اداره را باید اصلاح کرد و نظام را باید باقی نگهداشت. نگذاریم نظام از بین برود. به هر انگیزه‌ای بخواهیم نگاه کنیم، حفظ این نظام ضروری است؛ چه به انگیزه یک انسان متدین و چه به انگیزه یک ایرانی غیر متدین اما علاقه‌مند به یک ایران قوی.

گرچه ضروری است که آحاد ملت، بقای نظام اسلامی را بخواهند و برای حفظ آن با تمام توان بکوشند؛ اما دولتمردان هم باید باب نقد و انتقاد را باز بگذارند تا هم عیوب عملکردهایشان شناخته و برطرف شود و هم منتقدان عملکرد آنها جذب مخالفان نظام نشوند. ممکن است برخی متصدیان امر به آسانی تن به مطرح شدن ضعف و ایراد عملکردشان ندهند. در این موارد فشارهای اجتماعی، مدیران را از قُدی و سرسختی و انتقادناپذیری درمی‌آورد و به تصحیح و اصلاح عملکردشان وادار می‌سازد. منتها فشارهای اجتماعی سازنده، با آتش زدن و تخریب اموال عمومی و با کشتن مأموران انتظامی و امنیتی ایجاد نمی‌شود؛ زیرا اگر گروه منتقد و مخالف، حرف حقی هم داشته باشد، تحت‌الشعاع آن آشوب و اغتشاش‌ها که قطعاً باطل و مردود است، گم می‌شود. اما اینکه باب نقد باز و زبان همه گشوده باشد برای اینکه ایرادات و انتقادات را بگویند و فشاری ایجاد کنند که آن مسئول ببیند اگر بخواهد سر جایش بماند، چاره‌ای ندارد جز اینکه خودش و عملکردش را اصلاح و تصحیح کند، بعضاً تنها راه بهبود

اداره امور است. قانون اساسی ما هم چنین امری را به رسمیت شناخته است و یابد رهبران نظام باب آن را باز کنند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ